

Sufis' critical confrontation with Ibn Arabi's theory of the unity of existence (Criticism of the famous opinion about the attribution of the unity of existence to all Sufis)

Sayyed Alireza Musavi ¹ 

1. Corresponding Author, 4th level student of seminary, Qom, Iran. E-mail: alirezamusavi70@yahoo.com

Article Info	ABSTRACT
<p>Article type: Research Article</p> <p>Article history: Received: 3 October 2022 Received in revised form: 27 October 2022 Accepted: 1 December 2022 Published online: 24 December 2022</p> <p>Keywords: Unity of existence, Ibn Arabi, mystical theology, unity of intuition, intuition</p>	<p>One of the common but incorrect views about Ibn Arabi's theory of the unity of existence is to attribute this view to all Sufis, or at least to the Sufis of the 7th century A.H. onwards. Ibn Arabi, with his pseudo-philosophical design of the unity of existence theory, led to an unprecedented schism and fragmentation between the Sheikhs and Sufi families, until he put the strong relationship of murid and moradi under the spotlight. In many sects, the elder of the tariqat considers this opinion to be the monotheism of the Qur'anic Samadi, and the disciple calls it blasphemy in the tariqats of Kobaruyeh, Nematullahiyyah, Rifaiyya, Chishtiyyah, Suhrwardiyyah, Shazliyyah, Kobaruyyah, Naqshbandiyyah, Qadiriyyah, etc. Opposition to Ibn Arabi's theory of the unity of existence and being and its accessories and results arose to the point where it can even be said that Ibn Arabi's theory of the unity of existence and existence in Sufism is an unpopular point of view and should not be attributed to all Sufis. The following essay has used a library method to reinterpret monotheism in the eyes of the elders of the Sufi sects, and for this purpose, it has gone to the most prominent leaders of each of these tariqats and has shown that a large number of prominent Sufi leaders and elders agree with the theory of the unity of Ibn Arabic has opposed or interpreted it to other views such as the unity of intuition.</p>

Cite this article: Musavi, A., & Khodayar, D. (2022). Sufis' critical confrontation with Ibn Arabi's theory of the unity of existence (Criticism of the famous opinion about the attribution of the unity of existence to all Sufis) . *Studies in Comparative Religion and Mysticism*, 6 (2), 199 -222 DOI: 10.22111/jrm.2023.44904.1112



© The Author(s).
DOI: 10.22111/jrm.2023.44904.1112

Publisher: University of Sistan and Baluchestan

مواجهه انتقادی صوفیان با نظریه وحدت وجود ابن عربی (نقد تلقی مشهور درباره انتساب وحدت وجود به تمام صوفیه)

سید علیرضا موسوی^۱

۱. نویسنده مسئول، طلبه سطح ۴، حوزه علمیه، قم، ایران. رایانامه: alirezamusavi70@yahoo.com

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: مقاله پژوهشی</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۷/۱۱</p> <p>تاریخ ویرایش: ۱۴۰۱/۸/۵</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۹/۱۰</p> <p>تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۱۰/۳</p> <p>واژه‌های کلیدی: وحدت وجود، ابن عربی، خداشناسی عرفانی، وحدت شهود</p>	<p>یکی از تلقی‌های رایج اما نادرست درباره نظریه وحدت وجود ابن عربی، انتساب این دیدگاه به تمام صوفیان یا دست کم، صوفیان سده هفتم هجری به بعد است. ابن عربی با طرح شبه فلسفی نظریه وحدت وجود منجر به انشقاق و چندپارگی کم سابقه‌ای بین مشایخ و سلاسل صوفیه شد تا جایی که رابطه مستحکم مرید و مرادی را تحت شعاع قرار داد. در بسیاری از سلاسل، پیر طریقت این نظر را توحید صمدی قرآنی دانسته و مرید آن را کفری بین می‌خواند در طریقت‌های کبرویه، نعمت‌اللهیه، رفاعیه، چشتیه، سهروردیه، شاذلیه، کبرویه و نقشبندیه و قادریه و ... پیران سرشناسی به مخالفت با نظریه وحدت وجود و موجود ابن عربی و لوازم و نتایج آن برخاستند تا جایی که حتی می‌توان گفت که نظریه وحدت وجود و موجود ابن عربی در تصوف، یک دیدگاه غیر مشهور است و نباید آن را به پای تمام صوفیان نوشت. جستار پیش رو با روش کتابخانه‌ای به بازخوانی توحید در نگاه پیران سلاسل صوفیه پرداخته و برای این منظور به سراغ شاخص‌ترین رهبران هرکدام از این طریقت‌ها رفته است و نشان داده است که خیل عظیمی از رهبران و مشایخ مطرح صوفیه با نظریه وحدت وجود ابن عربی به مخالفت برخاسته یا آن را به دیدگاه‌های دیگری مثل وحدت شهود تاویل کرده‌اند.</p>

استناد: موسوی، سید علیرضا (۱۴۰۱). مواجهه انتقادی صوفیان با نظریه وحدت وجود ابن عربی (نقد تلقی مشهور درباره انتساب وحدت وجود به تمام

صوفیه). *مطالعات ادیان و عرفان تطبیقی*، ۶(۲)، ۲۲۲-۱۹۹.

DOI: 10.22111/jrm.2023.44904.1112



© نویسندگان.

ناشر: دانشگاه سیستان و بلوچستان

مقدمه

باورهای صوفیه همواره به دلیل ماهیت شهودی و اشراقی خود، معرکه آراء و محل اختلافات زیادی در جوامع اسلامی بوده است. در این بین، دیدگاه آنها در باب توحید منجر به بروز منازعات بیشتری شده است. ابهام ذاتی زبان شهودی و محدودیت های لسانی آن و فاصله زیادی که از مفاهیم و مصطلحات رایج علمی دارد، بر دامنه این نزاع و اختلافات افزوده و سوء تفاهم و کژتابی ها را بیشتر و عمیق تر کرده است.

در بین صاحب نظران، اتفاق نظری درباره دیدگاه صوفیه در زمینه توحید وجود ندارد. برخی از محققان، صوفیه را اهل حلول و اتحاد دانسته و برخی آنها را وحدت شهودی می دانند و پاره ای دیگر معتقدند ظهور این عربی و طرح نظریه وحدت وجود و موجود دیگر نظریات صوفیه را به محاق برده و بعد از آن، غالب متصوفه جهان اسلام این نظریه را تلقی به قبول کردند. درحالیکه هیچ کدام از انظار فوق را نمی توان صحیح دانست.

به عنوان مقدمه باید گفت که عرفان پژوهی در ایران معاصر، به دلیل تمرکز بر عرفان نظری و غفلت از سلاسل و طریقت های صوفیه همواره دچار کژتابی ها و مغالطه هایی شده است. از جمله این اغلاط مشهور، محدود کردن جهان تصوف به عرفان نظری مصطلح و تقلیل ابعاد اعتقادی و فکری صوفیه به محتوای کتب و تعالیم مکتب ابن عربی است. درحالیکه جهان تصوف از مکاتب فکری مختلفی تشکیل شده است که هیچ کدام از آنها، دیگری را نمایندگی نمی کند. همچنین باید دانست که تصوف در اسلام، حوزه ای به مراتب فراخ تر از تشیع و ایران دارد و تمام ممالک اسلامی را دربر می گیرد و هرکجا که دین اسلام وورد دارد، رگه هایی از تصوف هم قابل مشاهده است. پس نباید دیدگاه مکتب و اندیشمندی خاص را به تمام حوزه های تصوف اسلامی سرایت داد.

این جستار با تامل و کنکاش در منابع معتبر و دسته اول صوفیه، در صدد رفع این سوء تفاهم است و سعی دارد نشان دهد که عرفان نظری مصطلح کنونی، اعتقادات تمام صوفیه جهان اسلام را نمایندگی نمی کند و توحید و خداشناسی صوفیه در تمام ممالک و سلاسل، مبتنی بر نظریه وحدت وجود و موجود نیست بلکه بسیاری از طریقت های صوفیه این نظریه را بر نتافته و هم داستان و هم رای با فقها و علما، به نقد و نقض این دیدگاه پرداخته اند.

۱. پیشینه تحقیق

در بحث مخالفت صوفیه با نظریه وحدت وجود تاکنون تحقیق گسترده و جامعی صورت نگرفته است چراکه معمولاً پیش فرض غالب محققان بر این بوده که صوفیان در سلاسل مختلف این دیدگاه را به عنوان خدانشناسی عرفانی تلقی به قبول کرده اند. با این حال در برخی نوشته ها به چند مخالف این نظریه اشاره شده است. میثم احمدی و مهدی شریفیان (۱۳۹۶ش) در مقاله «نقد و بررسی دیدگاه های ابن عربی از منظر شیخ احمد احسائی» و حامد ناجی و مرتضی کربلایی (۱۳۹۵ش) در مقاله «سید محمد گیسودراز و نقد نظریه وحدت وجود ابن عربی» تنها به دو مخالف سرشناس این نظریه یعنی شیخ احمد احسائی و محمد گیسودراز اشاره کرده اند که البته نویسندگان، این منتقدین را عاجز از درک نظریه وحدت وجود دانسته اند و به نوعی سعی داشتند دیدگاه آنها را با نظریه وحدت وجود ابن عربی جمع کنند.

وجه تمایز این تحقیق با موارد پیشین این است که جامعه هدف خود را کلیت جریان تصوف قرار داده است. در تحقیقات پیشین صرفاً به یک یا دو مخالف از صوفیه با نظریه وحدت وجود ابن عربی اشاره شده است اما این جستار به سراغ مهم ترین سلاسل و طریقت های صوفیه جهان اسلام رفته و دیدگاه مشایخ آنها درباره وحدت وجود را بررسی کرده است.

۲. وحدت شهود

به نظر می رسد، دیدگاه توحیدی صوفیه تا پیش از ظهور ابن عربی را باید بر محور «وحدت شهود» تبیین کرد.

وحدت شهود به این معناست که سالک در مراتب اعلی سلوک خود و حالت سکر و جذب، غیر از خدا را نمی بیند نه اینکه غیر خدا بی بهره از هستی بوده و عدم محض باشد. مانند انسانی که در برابر تابش نور خورشید قرار می گیرد و چراغ های دیگر در نظرش محو می شود. محو شدن نور چراغ های دیگر به معنای عدم وجود انوار و اشیاء دیگر نیست بلکه شدت تابش نور خورشید مانع دیدن نور ناچیز اغیار و به حساب آوردن آنها می شود لذا معامله نیستی و عدم با آنان می شود. چنانچه ابوبکر شبلی می گوید: "هرگز چیزی جر خدا نمی بینم" (عطار نیشابوری، ۱۹۰۵، ص. ۱۶۶) یا عبدالله مغربی در بیابان مردی را دید که به او گفت: "چب و راست نگه کن، تا جز خدای هیچ میبینی" (هجویری، ۱۳۷۵ش، ص. ۴۲۸) سالک عاشق نیز که بنابر خاصیت عشق، تک بین شده است

با رسیدن به مقام فناء و شهود ذات و قدرت و علم و دیگر صفات الهی، وجود و صفت هرکس و هرچیزی را نفی می کند و حتی برای خود نیز خودی قائل نیست پس درست این است که چنین باوری را وحدت مشهود بخوانیم.

شهید مطهری در تقریر نظریه وحدت شهود چنین می نویسد:

عارف وقتی که عظمت لایتناهای حق را شهود می کند (علم لایتناهی، قدرت لایتناهی، کمال لایتناهی) متناهی در مقابل لایتناهی اصلاً نسبت ندارد؛ ... عارف که عظمت حق را شهود می کند (اینجا دیگر وحدت شهود می شود) قهراً غیر او را اساساً نمی تواند ببیند: اگر آن وجود است اینها دیگر وجود نیست، اگر آن قدرت است اینها دیگر قدرت نیست، اگر آن عظمت است اینها دیگر عظمت نیست، اصلاً او شیء است، اینها لاشیء هستند. (مطهری، ۱۳۷۷ش، ص. ۳۹۴)

۳. وحدت وجود

ابن عربی اندلسی (۵۶۰-۶۳۸ق) در قرن ششم نظریه ای در توحید مطرح کرد که بعدها به «وحدت شخصی وجود» یا «وحدت وجود و موجود» مشهور شد. این نظریه یک پیش فرض دارد و آن اینکه: «وجود دارای واقعیت عینی و خارجی است».

نظریه او بر دو اصل استوار است:

۱- نفی وجود از ماسوی الله

۲- انحصار هستی و وجود به خدا

طبق این دیدگاه، عالم هستی چیزی جز وجودی واحد و بسیط و یکپارچه خدا نیست و ماسوی الله با همه تکثر و تعددی که نشان می دهند، ذاتاً باطل، معدوم و موهوم اند. وجود تمام کثرات تلبیسی بوده و موجود پنداشتن آنها از قصور در معرفت و ادراک آدمی نشأت می گیرد. (کاشانی، ۱۳۷۰ش، ص. ۱۴۵) بلکه تمام اشیائی که در عالم هستی به چشم انسان می آیند به عنوان طوری از اطوار و تعینتی از تعینات و شائی از شئون اعتباری وجود واحد خدا هستند که هیچ شدت و ضعفی در حقیقت و وجود خویش ندارند و عارف بعد از زدودن غبار از قلب خویش و ترک تعلقات، این حقیقت و وحدت محضه را که در مقام نظر و تعقل حاصل نمی شود، شهود و وجدان خواهد کرد. (ابن عربی،

۱۹۴۶م، ص. ۷)

البته در اینجا صوفیان راه خود را از افرادی که با عنوان جهله صوفیه معرفی می شوند جدا می کنند به این بیان که آنها معتقدند وجود خدا منحصر در این عالم نیست و مقامی از ذات خدا که از آن با عنوان مقام "هو" و یا "لا اسم و لا رسم له" یا "غیب الغیوب" یاد می شود، هیچ تعین و تشخیصی پیدا نکرده و خدا در این مقام هیچ اسم و صفت و حکمی نمی پذیرد و حتی معرفت به این مقام نیز از عهده هیچ کس حتی انبیاء بر نمی آید. پس خدا، شامل تمام این عالم، به ضمیمه یک بخش غیر متعین است که شباهتی با تجلیات و مقامات دیگر خود نداشته و از آنها منزّه است. جهله صوفیه اما که سخت مورد انکار و مذمت محققین صوفیه و نظریه پردازان آنها هستند معتقدند وجود خدا چیزی فراتر از وجود این مظاهر نیست و خداوند حقیقت غیر متعین و غیر ظهور یافته ای سوای از تجلیات خلقی خویش ندارد. (قونوی، ۱۳۸۱ش، ص. ۱۱۶)

۴. اختلاف نظر صوفیان درباره توحید

مواجه صوفیان در سنت ها و طریقت ها و سلاسل مختلف عرفانی با این دیدگاه ابن عربی را می توان ذیل سه دسته ذیل تقسیم بندی کرد:

- ۱- برخی از معدود طریقت های صوفیانه بودند که به اجماع تمام اقطاب و مشایخ سلسله خود این دیدگاه را پذیرفتند.
- ۲- برخی دیگر از طریقت ها از همان ابتدا با این نظریه مخالف کردند و در طول تاریخ خود، عمده مشایخ آنها، مخالف این نظریه بوده و همان اقوال پیشین صوفیان که مبتنی بر وحدت شهود بود را ترویج می کردند. فرقه هایی مانند ذهبیه در این دسته قرار می گیرند.
- ۳- اما موضع گیری سوم که مشی رایج سلاسل و فرق صوفیانه بود، اختلاف نظر فاحش و عمیق بین اقطاب یک طریقت، در پذیرش دیدگاه ابن عربی و نظریه وحدت وجود و موجود و یا انکار این نظریه بود.

با توجه به نکات فوق، در ادامه به شاخص ترین مخالفان نظریه وحدت وجود ابن عربی در بین صوفیان اشاره می شود.

۵. مشایخ صوفیه متقدم بر ابن عربی

تا پیش از ظهور ابن عربی، نظریه وحدت وجود و اصل بحث از وجود و لوازم آن در تصوف تبیین و تقریر مشخص و مدونی نداشت اما نمی توان گفت به کلی ردی از این دیدگاه قابل رویت نیست. بلکه

تقریر بسیطی از نظریه وحدت وجود مطرح بود که قائلین آن را «وجودیه» یا «وحدتیه» یا «اهل وحدت» می‌نامیدند. کسانی که معتقدند تنها یک وجود و هستی داریم و آن هم وجود خداست و ما بقی، موجود نیستند. (ماسینیون، اخبار الحلاج، ۲۰۰۶م، ص. ۷۱).

با این حال غالب صوفیان با همین تقریر هم موافق نبودند. نویسندگان صوفیه که از حوالی قرن سوم تا پنجم با تالیف کتاب به تدوین، تنظیم و تشریح مبانی نظری صوفیه پرداخته‌اند، در بحث از توحید، نه تنها نظریه وحدت وجود (یا چیزی شبیه به این تقریر را) را طرح نکرده‌اند بلکه به وجود کثرات و خلائق و انسان‌ها تصریح کرده‌اند. قشیری در رساله قشیری، (قشیری، ۱۳۷۵ش، ص. ۴۲۲) هجویری در کشف المحجوب، (هجویری، ۱۳۷۴ش، ص. ۳۷۵) کلاباذی در التعرف، (کلاباذی، ۱۹۳۳م، ص. ۱۳) و مستملی بخاری در شرح التعرف، (بخاری، ۱۳۶۳ش، ج ۱، ص. ۲۳۹) و ابوطالب مکی در قوت القلوب، (ابوطالب مکی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص. ۱۴۰) و حتی محمد غزالی (غزالی، ۱۴۱۶ق، ص. ۱۴۴). غزالی در نقد اندیشه وحدت وجود در کتب متعددی قلم زده است از جمله در کتاب مشکاة الانوار که با تفصیل بیشتر به نقد این وحدت‌انگاری می‌پردازد. (غزالی، ۱۴۱۶، ص. ۱۴۴)

همه این مشاهیر در بحث توحید تصریح به دوئیت بین خالق و مخلوق کرده و از هر نوع امتزاج و یکی پنداشتن خالق و مخلوق تحت هر عنوان برائت‌جسته و این قول را، قول ملاحظه و زنادقه خوانده‌اند.

ممکن است گفته شود که در دوران پیش از ابن عربی، بحث از وجود‌شناسی مطرح نبود (ابن سبعین، ۱۴۲۸ق، ص. ۲۲۹) درحالی‌که باید گفت این بحث کم و بیش مطرح بود و برخی از صوفیان مانند عین‌القضات همدانی (م ۵۲۵ق) وجود‌شناسی مبتنی بر وحدت را نقد کرده‌اند. (عین‌القضات همدانی، ۱۳۶۲ش، ج ۱، ص. ۱۳۵)

۵.۱. عبدالقادر گیلانی و نظریه وحدت وجود

عبدالقادر گیلانی در موضوع توحید، سخن از وحدت وجود و یکی بودن انسان و خدا به میان نیاورده است. بلکه در سراسر آثار خود به دوئیت خالق و مخلوق و وجود کثرات و مخلوقات باور داشته و با کاربرد الفاظی چون فنا و استهلاك و محو در ازلیت و ... تقریری وحدت شهودی از آموزه توحید داشت. (عبدالقادر گیلانی، ۱۴۱۲ق: ص ۶۹ و ۷۷ و ۱۳۷ و ۲۱۰) با توحید تجسیمی محمد بن کرام (پیشوای کرامیه) مخالفت کرده و می گفت: خالق ما بر عرش قرار دارد باید بدون تشبیه و تعطیل و تجسیم او را پذیرفت. (عبدالقادر گیلانی، ۱۴۲۶ق: ص ۱۲۴) البته رهبران و اقطابی از طریقت قادریه مثل حمزه فنصوری و شمس الدین سوماترایی و ... دیدگاه وحدت وجود را پذیرفته و مکتبی موسوم به وجودیه را اشاعه می دادند.

۵.۲. مواجهه انتقادی مشایخ رفاعیه با وحدت وجود

طریقت رفاعیه، منسوب به سید احمد رفاعی (۵۰۰-۵۷۸ق) است و غالب رهبران این سلسله از منتقدین سر سخت نظریه وحدت وجود به حساب می آیند.

احمد رفاعی قائلین به این نظریه را تکفیر می کرد (رفاعی، ۲۰۰۲، ج ۱، ص ۱۵ و ۱۲۶) و کلمات قائلین به وحدت وجود را شطح خوانده و در کلامی مشهور، می گفت: «لفظتان ثلمتان فی الدین، القول بالوحده و الشطح المجاوز حدّ التحدث بالنعمة». (صیادی، بی تا، ص. ۲۸) (محمد سراج الدین، ۲۰۲۲م، ص. ۱۵) رفاعی با علم به شیوع این دیدگاه در میان اهل تصوف، اطرافیان و شاگردان خود را از تفوه به این سخنان برحذر می داشت. در نامه ای که به شیخ عبدالسمیع هاشمی می نگارد چنین توصیه می کند: «یاک والقول بالوحده التي خاض بها بعض المتصوفة و ایاک و الشطح» (محمد سراج الدین، ۲۰۲۲م، ص. ۱۵)

او نزدیک ترین مردم به کفر را صوفیانی می داند که به جای عبادت مشغول بحث در ذات و صفات الهی شده و مدعی وحدت مطلقه‌ی بودند و خداوند را با جهت و مکان از غیرش جدا می کنند. درحالی که خداوند منزله از جهت و مکان است. وی معتقد است که جهت و مکان خداوند را عاجز از همه چیز می کند و حال آنکه خداوند متعال علی کل شی قدیر است. پس سخن قائلان به وحدت وجود کذب است. (الصیادی، بی تا، ص. ۱۷۹) (حنفی، ۱۹۹۲م، ص. ۱۷۹) دیگر مشایخ رفاعیه نیز به تبع احمد رفاعی، وحدت وجود را بر نمی تافتند. ابو الهدی صیادی یکی از مشایخ فرقه رفاعی در قرن چهارده

قمری بود که به شدت وحدت وجودیان را نقد می کرد و می گفت: «من قال: "انا الله"، او "لا موجود الا الله" او "ما فی الوجود الا الله" او "هو الكل" فان كان فی عقله حکم بردیه» (محمد سراج الدین، ۲۰۲۲م، ص. ۱۵) صیادی نظریه وحدت شخصی وجود را معادل «همه‌خدایی» می دانست ضمن لعن و تکفیر قائلین به وحدت وجود، می گفت نباید شهود وحدت را با نظریه وحدت وجود خلط کرد و ندیدن موجودات را به معنای نبودن خلاق گرفت. (صیادی، بی تا، ص. ۳۱) (صیادی، ۱۹۷۱م، ص. ۱۸) صیادی تلاش می کند سخنان مشاهیر تصوف که قائل به وحدت وجود بودند را تاویل کند و در مواردی که امکان تاویل نیست می گوید صدور قطعی قول به وحدت وجود از بزرگان عرفان، عقلا و شرعاً اثبات نشده است و دوم اینکه معلوم نیست که این بزرگان با همان اعتقاد به وحدت وجود از دنیا رفته‌اند و ممکن است نظرشان تغییر کرده باشد. حتی صیادی با استناد به کلام شعرانی در تحریف آثار ابن عربی، می گوید یهودیان آثار ابن عربی را تحریف کرده‌اند و اندیشه‌هایی مثل وحدت وجود را داخل متن وی کرده‌اند و علمای بعدی هم به تبعیت از ابن عربی معتقد به وحدت وجود شده‌اند. (صیادی، بی تا، ص. ۳۴)

همچنین نورالدین رانیری (د ۱۰۷۶ق/۱۶۶۵م) از صوفیان مالایی طریقت رفاعیه بود که به عنوان سرسخت ترین منتقد مکتب وجودیه شناخته میشد، سلطان را مجاب کرد که بیشتر تعالیم دو تن از صوفیان شهیر قائل به وحدت وجود یعنی حمزه فنصوری (از صوفیان وحدت وجودی فرقه بادریه) و مرید برجسته فنصوری یعنی شمس الدین سوماترایی را بدعت آمیز اعلام کند. در پی این امر، بسیاری از کتاب های این مکتب در آتش سوزانده شد و طرفداران آن دچار تعقیب و آزار گشتند. یکی از آثار مهم رانیری حجة الصدیق لدفع الزندیق است که نقدی بر آموزه های فنصوری و سوماترایی به شمار می آید .

۶. مشایخ صوفیه معاصر یا متاخر از ابن عربی

طرح نظریه وحدت وجود توسط ابن عربی در قرن ششم منجر به پیدایش چند دستگی و اختلافات عمیقی بین مشایخ سلاسل صوفیه شد. برخی این دیدگاه را عالی ترین رتبه توحید و منحصر به خاص الخواص خوانده و برخی آن را کفری بین دانستند که حتی دهریون یونان هم از تفوه به آن

اباء دارند. از آنجایی که در نوشته و آثار مختلف، بین موافقین این نظریه اشاره مکفی شده است در ادامه به منتقدین شاخص این دیدگاه بین سلاسل صوفیه می پردازیم.

۱،۶. مواجهه انتقادی مشایخ کبرویه با وحدت وجود

سلسله کبرویه از کهن ترین سلاسل ایران و منسوب به ابوالجَنَاب احمد بن عمر خیوقی خوارزمی (۵۴۰-۶۱۸ق) ملقب به نجم الدین یا طامه الکبری در سنه ۵۴۰ ق است. این سلسله بعدها به چند انشعاب کوچک تر مثل نوربخشیه و ذهبیه اغتشاشیه تقسیم شد.

خداشناسی در سلسله کبرویه مبتنی بر وحدت شهود است و پیوسته از نجم الدین کبری (نجم الدین کبری، ۱۳۶۸ش، ص. ۱۳۸) و سپس مجد الدین بغدادی، (اسفراینی، ۱۳۵۸ش، ج ۱، ص. ۵۰) نورالدین عبد الرحمن اسفراینی (۶۳۹ - ۷۱۷ هـ. ق) و سپس علا الدوله سمنانی (۶۵۹-۷۳۶ ق) تا اقطاب بعدی، (ذکاوتهی قراگزلو، ص ۴۲۸) دیدگاه آنها در این زمینه واضح و مشخص بیان شده است.

در این بین، اسفراینی و علا الدوله سمنانی که معاصر ابن عربی بوده اند، به صراحت از او اسم آورده و نظریه وی را نقد و رد کرده اند. (سمنانی، ۱۳۸۳ش، ص. ۳۳۷) به طوری که اسفراینی، «پیوسته از مطالعه تصنیفات ابن عربی منع فرموده، تا حدی که چون شنیده است که مولانا نورالدین حکیم و مولانا بدر الدین رحمهما الله تعالی فصوص جهت بعض طلبه درس می گویند، به شب به آنجا رفت و آن نسخه از دست ایشان باز ستاند و بدرید و منع کلی کرد.» (سمنانی، ۱۳۸۵ش، ص. ۸۱)

شاگرد اسفراینی یعنی علاء الدوله سمنانی نیز در جایگاه رهبر بزرگ ترین سلسله صوفیانه ایران، در برابر اشاعه نظام اعتقادی و سنت عرفانی ابن عربی ایستاده و به رد و انکار وحدت وجود همت گمارد. (سمنانی، ۱۳۶۲ش، ص. ۳۵)

عبدالرزاق کاشانی از شاگردان با واسطه ابن عربی، اولین اشاعه دهنده سنت عرفانی ابن عربی در ایران بود و سمنانی در وهله اول، کار خود را با برپایی مناظراتی مکتوب با عبدالرزاق کاشانی در زمینه نقد نظریه "وحدت وجود" آغاز کرد. سپس شروع به نگارش حاشیه هایی بر فصوص الحکم و فتوحات مکیه کرده و در ذیل آن، انتقادات تندی را نثار نویسنده نمود. از جمله هنگامی که به عبارت "سبحان من اظهر الاشياء و هو عینها" می رسد، خطاب به ابن عربی عباراتی به کار برده که حتی از لسان امثال ابن تیمیه سلفی هم صادر نشده است:

«ای شیخ! خداوند از سخن حق شرم نمی‌دارد، اگر تو بشنوی که کسی می‌گوید فضله شیخ عین وجود اوست از وی در نمی‌گذری، بلکه بر وی غضب می‌کنی، پس عاقل چگونه روا می‌دارد که این سخن بیهوده را درباره خداوند بزند و این نسبت ناروا را به او بدهد؟!» (سمنانی، ۱۳۸۳ش، ص. ۳۴۴) سمنانی در موضع دیگر از کتاب خود سخنان ابن عربی را از تمام ملاحظه، کفرآمیز تر می‌داند و می‌گوید:

«در جمیع ملل و نحل بدین رسوایی سخن کس نگفته و چون بازشکافی، مذهب طبیعی و دهریه بهتر به بسیاری از این عقیده ... دیگر ای فرزندان! بدان که جماعتی حق را وجود مطلق تصور کرده اند... نعوذبالله من هذا الاعتقاد فی حق الواجب.» (جامی، ۱۸۵۸م، ص. ۴۷۳) (سمنانی، ۱۳۸۳ش، ص. ۲۲۵)

البته برخی از مشایخ فرقه کبرویه، تعالیم ابن عربی به ویژه نظریه وحدت شخصی وجود را پذیرفته و آن را وارد سلسله خود کردند اشخاصی مثل عزیز الدین نسفی (۵۹۶-۶۹۹ق) و ابوالمفاخر باخرزی آغازگر این بوده اند.

۶.۲. مواجه انتقادی مشایخ ذهبیه با وحدت وجود

کبرویه به دو شاخه نوربخشیه و ذهبیه تقسیم شد. نوربخشیه از همان ابتدا توسط سید محمد نوربخش و شاه قاسم فیض بخش به سمت پذیرش تعالیم ابن عربی حرکت کرد. (نوربخش، خطی {ب}، ص. ۵۷۴) (نوربخش، خطی {الف}، ص. ۹۰) برخلاف طریقت ذهبیه که به کلی از نظریات ابن عربی فاصله گرفت و هنوز هم میانه ای با آن ندارد. (خاوری، ۱۳۶۲ش، ص. ۸۵) (خوبی، ۱۳۸۳ش: ج ۱، ص. ۳۲۹)

خط فکری و انتقادی ذهبیه نسبت به آراء ابن عربی توسط قطب الدین نیریزی از اقطاب صاحب نام ذهبیه پی گرفته شد تا اینکه در قرن سیزدهم هجری، ابوالقاسم راز شیرازی قطب سی و پنجم سلسله ذهبیه، محیی الدین ابن عربی را شایسته لقب ممیت الدین دانسته و به نقد بنیادین دیدگاه های او اقدام می‌ورزد. (راز شیرازی، بی تا {الف}، ص. ۱۵۱) از نظر صوفیان ذهبیه به طور کلی، برخی از عرفای نام دار عرفان نظری، فلاسفه حکمت متعالیه به ویژه ملاصدرا و فلاسفه یونان همگی به خطا

رفته اند و تقسیم وجود به واجب الوجود و ممکن الوجود و همچنین قول به اشتراک معنوی در وجود و یا تشکیک وجود و وجود ربطی ممکنات شرک و الحاد است. (خویی، ۱۳۸۳ش، ج ۱، ص. ۱۰۱)

طبق دیدگاه غالب مشایخ و اقطاب صاحب نام ذهبیه، فلاسفه حکمت متعالیه به ویژه ملاصدرا و فلاسفه یونان و ابن عربی و شارحین مکتب او همگی در بحث توحید و وجود به خطا رفته اند و تقسیم وجود به واجب الوجود و ممکن الوجود و همچنین باور به اشتراک معنوی وجود و یا تشکیک در وجود و بحث وجود ربطی ممکنات، مصداق شرک و الحاد است. (خاوری، ۱۳۶۲ش، ص. ۷۴)

ابوالقاسم راز شیرازی در طباشیر الحکمه راجع به مشترک لفظی بودن وجود چنین می نویسد:

«... پس از تبیین خبط قاطبه حکما در بیان وحدت وجود حضرت واجب الوجود بدان که مشرب طایفه عرفای الهیین و حکمای محققین و اولیای ربانیین ادام الله برکاتهم در توحید ذات حضرت اقدس احدیت جلّت عظمته (چنان که جناب سید المحققین و سند العارفین قطب المله و الدین قدس سره اشاره به آن فرموده) وحدت ذات پاک اقدس حضرت واجب الوجود است به وحدت حقیقیه که از حیثه عقول و افهام و مدارک و اوهام و قوانین منطقیه و عقلیه بیرون است. یعنی ذات اقدس را واحد نامند به وحدتی که ثانی از جنس خود ندارد و هیچ شیئی با او نه در حقیقت و نه در مفهوم و نه در لفظ و اسم شریک نیست و واحد به این معنی را بر هیچ واحدی از موجودات امکانیه اطلاق نکنند که شریک واجب تعالی شود بایّ نحو من الشریکه زیرا که آن حضرت را اصلاً و قطعاً شریکی نیست و این ذات اقدس کامل ر در تحت هیچ مفهومی از مفاهیم کلیه و جزئیه داخل ندانند و با افراد ممکنه الوجود در حزب هیچ کلی و جزئی نشمارند تا قرین و قسیم ممکنات گردد.» (راز شیرازی، ۱۳۵۲ش، ص. ۱۲۹)

۶،۳ مواجه انتقادی مشایخ چشتیه با وحدت وجود

سلسله چشتیه ادامه سلسله ادهمیه از پیروان منتسب به ابراهیم ادهم می باشد که خواجه معین الدین چشتی (۶۳۳ق) مروج اصلی این سلسله در هندوستان بود. جایگاه او در این سلسله به طوری است که طریقت چشتیه نام خود را از وی گرفته و منسوب بدو گشته است. یکی از مشایخ مهم این سلسله محمد گیسودراز نام دارد. (دهدار، ۱۳۷۵ش، ص. ۱۶۷) سید محمد بن سید یوسف چشتی معروف به سید محمد گیسودراز هندی (۷۲۱-۸۲۵ق) که به شدت ناقد باورهای محی الدین ابن

عربی بود و مانع از رواج باورهای وحدت شخصی وجود در میان سهروردیه و چشتیه شد. (زرینکوب، ۱۳۸۹ش، ص. ۲۲۱) (آریا، ۱۳۸۳ش، ص. ۱۸۰)

گیسودراز، نه تنها وحدت وجود را انکار بلکه قائلین به آن را تکفیر هم کرده و می گفت: «کفری از این شیعی تر در هیچ دین و ملت کسی نگفته باشد» (میلاد پور، اصل الاصول، ۱۹۵۹م، ص. ۹۵) از نظر گیسودراز، ابن عربی در مراحل ابتدایی تجلیات ذاتی توقف کرده و هنوز انانیت و نفسانیت او باقی مانده است لذا کلمات او، موجب تخریب دین شده است. گیسودراز می نویسد: «این محی الدینی که در معنا ممیت الدین است، البته در تخریب دین کوشیده است» (گیسودراز، ۱۳۶۴ق، ص. ۱۷۹) او همچنین صوفیانی چون عطار، مولوی و حلاج و بایزید را فریب کار و دشمن اسلام می خواند (گیسودراز، ۱۳۶۴ق، ج ۱، ص. ۳۱) و کسانی که انا الحق و سبحانی سبحانی ما اعظم شانی و لیس فی جبتی سوی الله را بیان کرده اند، دچار شرک جلی و وهم و دورافتاده از توحید می داند (گیسودراز، ۱۳۵۰ق، ص. ۴۱)

بنابراین مخالفت با اندیشه های ابن عربی و نظریه وحدت شخصی وجود در شبه قاره هندوستان، ریشه به سرهندی نمی رسد بلکه دوپست سال قبل از او، توسط کسانی چون گیسودراز این مخالفت ایزار شده بود.

۶،۴ مواجهه انتقادی مشایخ سهروردیه با وحدت وجود

سلسله سهروردیه از سلاسل قدیمی صوفیه و منسوب به ضیاء الدین ابونجیب عبدالقاهر سهروردی (۵۶۳ق) منسوب است. در این سلسله نیز اختلافات زیادی در پذیرش یا انکار نظریه وحدت شخصی وجود دیده می شود. زین الدین ابوبکر محمد بن محمد معروف به زین خوافی (ت ۷۵۷ق) از صوفیان نامدار عصر تیموری و از اکابر و مشاهیر سلسله سهروردیه بوده است. (مایل هروی، ۱۳۸۳ش، ص. ۴۸۶) او در کتاب منهج الرشاد، با گروه هایی چون مبتدعان، مخالفان اهل سنت و جماعت، فلاسفه، اسماعیلیه، و از همه مهم تر، با قائلین به وحدت وجود و نظریات ابن عربی به مخالفت علنی بر می خیزد و آنان را به باد طعن و نقد و استهزاء می گیرد. نامبرده در این کتاب بر این عربی سخت تاخته و او را ملحد و کافر خوانده و می گوید پیروان عقیده وحدت وجود ابن عربی، نظریات سوفسطائیان و دهریان و فلاسفه را در هم آمیخته اند. طبق عقیده ابن عربی، حق تعالی عین مخلوقات است و این

چیزی جز الحاد و کفر نیست. نظریه وحدت وجود برخواسته از ذهن و فکر بی دینیان است تا بدان سبب، حشر و نشر و ثواب و عقاب با نفی کنند. خوافی همچنین تصریح دارد که مندرجات کتاب فتوحات مکیه و فصوص الحکم ابن عربی، با بعضی آیات قرآن و روایات مخالفت دارد. (مایل هروی، ۱۳۸۳ش، ص. ۵۳۹) خوافی می نویسد:

«بطلان مذهب ملحدان و وجودیان بر هیچ عاقل پوشیده و مخفی نباشد؛ زیرا که هر عاقلی می داند که وجود او غیر وجود شخصی دیگر است و غیر وجود حق تعالی است، و نیز با ایشان باید گفت که این موجودات را که مشاهده است از آسمان و زمین و انسان و غیرها، در نفس امر هیچ موجودی هست یا نی؟ اگر گویند: نی؛ سوفسطائیت باشد و انکار حقایق اشیا و انکار قرآن، و انکار حشر و نشر و بهشت و دوزخ و این کفر بود و اگر گویند: این موجودات را وجودی هست اما وجود ایشان عین وجود حق است که بدیشان اضافه کرده، پس وجود حق تعالی در معرض موت و حیات و عز و ذل و غنا و فقر و صحت و سقم باشد چه وجود این موجودات را این عوارض واقع و مشاهده است، تعالی الله عن ذلک علوا کبیرا. پس قول به وحدت وجود باطل باشد، زیرا که یکی از این دو کفر بر آن لازم است.» (مایل هروی، ۱۳۸۳ش، ص. ۵۷۸)

طبقه شاگردان خوافی مانند یحیی بن علی فارسی سجستانی (م ۸۳۳ق) شارح منازل السائرين و شمس الدین تبادکانی (م ۹۰۰ق) (تبادکانی، ۱۳۸۲ش، ص. ۶۵) و عبد الله قطب (م ۹۱۰) صاحب کتاب معروف مکاتیب، همه به شدت با وحدت وجود مخالفت می کردند و در تکفیر و ابطال مذهب وجودیه سخت کوشیده اند زیرا آن را مخالف باورهای صوفیان می دانستند. عبد الله قطب می گوید: «همچنین ملاحظه این امت از طوائف وجودیه و حلولیه و غیرهم، اکثر عقائد باطله ایشان ناشی از سوء فهم کلام حق و اهل حق است که آن را بر غیر وجه خود فهم کرده اند و بر غیر محمل مقصود محمول داشته.» (عبد الله قطب، ۱۳۸۲ش، ص. ۱۱۸)

همچنین گفته است:

«در مریدان حضرت قدس مآب شیخ زین الدین جعفر خوافی هرگز طالحی، فاسدی نیست، بلکه همه مردم متورع پاکیزه نیکو اعتقادند الا ما شاء الله و در مریدان میر نعمت الله و میر قاسم و امثال ایشان هرگز مردی شایسته یافت نمی شود الا فاسقی، ملحدی، مباحی الا ما شاء الله، دیگر در تنبیه مر بعضی آرای فاسیده که جماعتی مقلدان که خود را به صوفیه نسبت می کنند و صوفیه از ایشان

بیزارند و خدا از ایشان بیزار است، ابتداع کرده اند و هم طوائف الوجودیه و الاتحادیه علیهم لعنة الله و الملائكة و الناس اجمعین.» (عبد الله قطب، ۱۳۸۲ش، ص. ۵۶۰)

۶.۵ مواجهه انتقادی مشایخ نعمت اللهیه با وحدت وجود

نعمت اللیه منسوب به شاه نعمت الله ولی (۷۳۱ - ۸۳۴ق) است. نامبرده نظریه وحدت شخصی وجود ابن عربی را عمیقاً پذیرفته و آن را در دیوان و رسائل خود فریاد زده است. (شاه نعمت الله ولی، ۱۳۸۰ش، ص. ۳۱ و ۹۳۴ و ۶۹۹ و ۱۸۰) بعدها اقطاب دیگری چون نورعلیشاه هم بر همین اساس مشی کرده اند. (نورعلیشاه، ۱۳۷۴ش، ص. ۳۷ و ۲۴۲)

اما برخی از اقطاب و مشایخ صاحب نام این سلسله مانند مجذوب علی شاه کبودر آهنگی در رساله العقائد المجذوبیه به شدت بر نظریه وحدت شخصی وجود تاخته و آن را انکار کرده و عمده مستندات و دلایل عقلی و نقلی که برای این نظریه عرضه شده است را به بوته نقد می کشاند. (کبودر آهنگی، ۱۳۷۷ش، ص. ۱۶)

نکته جالب توجه این است که کبودر آهنگی به آیاتی از قرآن کریم که وحدت وجودیان استناد کردند مثل کریمه: «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ» (الحدید : ۳) و همچنین شریفه «مَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَى» (الأنفال : ۱۷) اشاره کرده و وجه استدلال آنها را آورده و نقد می کند اما حدود ۸۰ سال بعد، سلطان محمد گنابادی از اقطاب بعدی همین سلسله، نظریه وحدت شخصی وجود به همان تقریر ابن عربی را پذیرفته (گنابادی، ۱۴۰۸ق: ج ۲، ص. ۴۳۷) و دقیقاً به همین آیات استناد کرده و تلاش دارد وحدت شخصی وجود را به وحی نسبت دهد! (گنابادی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص. ۳۳۰)

جانشین کبودر آهنگی یعنی زین العابدین شیروانی ملقب به مستعلیشاه نیز در بستان السیاحه وحدت شخصی وجود به تقریر ابن عربی را رد می کند. (شیروانی، ۱۳۱۵ش، ص. ۵۹۸) شیروانی وی در بخشی از کلام خود بعد از ذکر آیات و روایات متعددی در رد وحدت وجود، به استدلال قیصری در اسرار آمیز بودن این مباحث اشاره و آن را نقد کرده و می گوید:

«و مدار دعوت ایشان (انبیاء) بر اثنینیت (وجود مجزای خالق و مخلوق) است از جمعی شنیده‌ام و از بعضی دیده‌ام که گفته‌اند انبیاء بواسطه قصور فهم عوام اسرار توحید را پنهان داشته و مبنای دعوت

را بر غیر و غیریت گذاشته‌اند و وحدت را پوشیده و در دلالت کثرت کوشیده‌اند این کلام سقیم و غیر مستقیم است زیرا که زمره انبیاء احقّ و اولایند بتبلیغ آنچه نفس الامر است و هرگاه نفس الامر موجود یکی بود و غیر او را وجود نبود چرا پوشیده داشته و بنا را بر خلاف آن گذاشته‌اند» (شیروانی، ۱۳۱۵ش، ص. ۶۰۲)

یکی دیگر از انشعاب های تاثیرگذار نعمت الهیه، طریقت نعمت الهیه مونسعلیشاهی یا نوربخشیه است که در سده های معاصر، شخصی به نام جواد نوربخش (م ۱۳۸۷ش) رهبری آن را بر عهده داشت. نامبرده از باورمندان به وحدت شهود و منتقدین وحدت شخصی وجود به حساب می آمد که سالهای سال در ایران و سپس خارج از ایران ساکن بود. در یکی از آثار خود به نتایج و تالی فاسدهای این نظریه اشاره کرده و می گفت: «فلسفه وحدت وجود نظری، هیچ پیام معنوی برای انسان ها ندارد، جز آنکه اعتقاد به آن، شخص را از لحاظ اجتماعی و اخلاقی به بیراهه می کشاند، چه عده ای از پیروان این فلسفه، ممکن است هر فسادى را مرتکب شوند و هر کار غلطی را انجام دهند و وقتی از آنها علت را جویا شوند، می گویند: «چون وجود یکی است، هر کاری و هر چیزی مجاز است» بنابراین پیروی عقلانی از این فلسفه مورد تردید است زیرا ممکن است به انحطاط اخلاقی بی انجامد و فرد را از مقام والای انسانیت تنزل دهد.» (نوربخش، ۱۳۸۴ش، ص. ۱۰)

۶.۶ مواجه انتقادی مشایخ شاذلیه یا بدویه وحدت وجود

فرقه شاذلیه منسوب به ابوالحسن شاذلی (۵۱۹-۶۵۶ق) است و انشعاب های متعددی پیدا کرده است که از جمله آنها حصافیه است. سید محمد عبدالوهاب حصافی (م ۱۳۶۸ق) از رهبران این طریقت بود که وحدت وجود را سخت منکر بود و هنگامی که از سوال شد: «کسانی که می گویند خدا، کل چیز است یا او عالم هست یا قائل به وحدت {وجود} هستند» اینها چه حکمی دارند؟ پاسخ داد: اگر در حالت غلبه و جذب این سخنان را بگویند، معذور است اما اگر مبتنی بر آراء نظری این قول را مطرح کند کافر است. (ابن عربی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص. ۳۵۵)

همچنین پدر او سید حسنین حصافی شاذلی نیز در کتاب نورالابصار و البصائر، به تفصیل در نقد عقیده فائلین به وحدت شخصی وجود و کسانی که مخلوقات را نفی کرده اند، سخن می گوید. (ابن عربی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص. ۳۵۶) دیگر مشایخ صوفیه شاذلیه مثل ابن مشیش نیز نظریه وحدت شهود

نسبت داده شده و دیدگاه وحدت شخصی وجود از او نفی گردیده است. (رفیق العجم، ۱۹۹۹م، ص. ۹۱۱)

عبدالوهاب شعرانی (۸۹۸-۹۷۳ ق) از صوفیان شاذلیه یا بدویه، و یکی از مهم ترین شارحین کتب ابن عربی است که با وجود ارادت به ابن عربی، دیدگاه وحدت شخصی وجود را نقد و انکار کرده و حتی سعی زیادی دارد عبارات صریح ابن عربی در این زمینه را تاویل کرده و ابن عربی را هم مخالف وحدت وجود نشان دهد. شعرانی معتقدین به وحدت وجود را اهل الوحدة نامیده و باور آنها را مشابه اهل اتحاد و حلول می خواند. (شعرانی، ۱۹۹۱م، ص. ۸۶) او می گوید ابن عربی، به جدایی کامل عبد و حق قائل بوده است چه اینکه حتی بت پرستان، بت هایشان را عین خدا نمی دانند «مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى» (الزمر: ۳) حال چطور عده ای با عقول ناقصشان یکی بودن حق با خلق را به اولیا خدا نسبت می دهند! (شعرانی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص. ۱۲۰)

شعرانی می گوید نظریه وحدت شخصی وجود لوازم و تالی فاسد هایی دارد که امکان ندارد ابن عربی و امثال او بدان ملتزم باشند. او می گوید لازمه سخن قائلین به وحدت وجود، نفی همه تکالیف شرعی است:

«كان يقول: لو كنت حاكما لضربت عنق من سمعته يقول: لا موجود إلا الله أو ليس لي فعل مع الله لأن ظاهر كلامه نفى غير الله و هدم أحكام التكالیف كلها.» (شعرانی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص. ۴۷۳)

شعرانی در مقدمه الیواقیت می گوید ابن عربی بارها عبارت لا موجودا الا الله را به کار برده است اما این به معنای وحدت وجود نیست بلکه مقصودش این است که هیچ موجودی به ذات خودش، قائم نیست جز خداوند.

او حتی انکار و نفی وحدت وجود را به اساتید صوفی صاحب نام خود مثل علی الخواص و علی مرصفی نسبت می دهد و آنها را نیز باید در زمره نافیین وحدت شخصی وجود به حساب آورد. (شعرانی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص. ۱۲۰)

۶,۷ مواجه انتقادی مشایخ نقشبندیه با وحدت وجود

سلسله نقشبندی از مشهورترین طریقت های صوفیانه اهل سنت و منسوب به خواجه بهاءالدین محمد نقشبند بخارایی (۷۹۱-۷۱۷ ق) است. (غلام سرور، ۱۹۱۴م: ج ۱، ص. ۵۵۰) این سلسله نیز از قدیم

مخالف نظریه وحدت وجود بوده و به این مخالفت هم شهره هستند. شیخ بدر الدین فاروقی سرهندی (۱۰۳۴-۹۷۱ق) معروف به مجدد الف ثانی، از صوفیان صاحب نام نقشبندیه شبه قاره در سده ۱۱ ق بود که حتی انشعابی از این طریقت به نام مجددیه یا احمدیه نقشبندیه بدو منسوب است. شیخ احمد در آثار خود تلاش زیادی برای انکار عقائد ابن عربی دارد البته همواره با احترام تمام از او یاد می کند و وی را "اولیا مقبولان" می نامد چنانکه در یکی از مکتوبات خود می گوید: «ما را با نص کار است نه با فص. فتوحات مدینه ما را از فتوحات مکیه مستغنی ساخته است.» (مجتبایی، ۱۳۹۹ش، ج ۷، ص ۵۵). (زرینکوب، ۱۳۸۹ش، ص ۲۱۲) (فاروقی سرهندی، بی تا، ج ۱، ص ۶۰)

سرهندی می گفت لازمه عقیده وحدت وجود، انکار مذهب و عقل است اما سالک با نظریه وحدت شهود به توحید مطلق می رسد به این معنی که خدا وجود دارد و یکی هم هست و هیچ مخلوقی را نمی توان جزئی از خدا دانست، از این رو، درست نخواهد بود که بگوییم «همه چیز خداست» صحیح این است که بگوییم: «همه چیز از خداست.» (عزیز احمد، ۱۳۶۷ش، ص ۶۰)

نکته جالب توجه این است که سرهندی درحالی به نقد ابن عربی و نظریه توحیدی او می پردازد که شیخ و استاد صاحب نام او، خواجه عبید الله احرار، در نوشته های خود از ابن عربی دفاع کرده و وحدت شخصی وجود را هم پذیرفته است. البته سرهندی به ناچار مدعی می شود که احرار در پایان عمرش، از این قول برگشته بود! (فاروقی سرهندی، بی تا، ج ۱، ص ۱۲۷) (باقی بالله، ۱۹۶۷م، ج ۱، ص ۲۸) پیش از احرار نیز رهبران نقشبندیه مثل خواجه محمد پارسا و عبد الرحمن جامی و ... مبانی ابن عربی در عرفان نظری به محوریت وحدت شخصیه وجود را پذیرفته و تعالیم خود را بر همین اساس پایه ریزی کرده اند. (زرینکوب، ۱۳۸۹ش، ص ۲۱۲)

جمله مشهور احمد سرهندی "ما به فتوحات مکیه احتیاج نداریم، ما به فتوحات مدینه نیازمند هستیم" گویای مرامنامه او در بحث توحید است که از آن با عنوان وحدت شهود یاد می کنند و برخی از مشایخ نقشبندی پس او این نگرش را پذیرفته و بسط دادند. (رضوی، ۱۳۸۰، ص ۲۵۸)

برخی دیگر از اقطاب این سلسله سعی داشتند این اختلاف آشکار را به نوعی برطرف کنند تا وجه سلسله بیش از این آسیب نبیند. شاه ولی الله بیش از نیم قرن در هند به منظور ترویج تعالیم عرفانی سلسله نقشبندیه تلاشی مستمر داشت. دهلوی سعی کرد تا در ساختار نظریه وحدت وجود، بین اندیشه های ابن عربی و سرهندی تفاهم ایجاد کند از همین رو رساله "فیصله وحدة الوجود والشهود"

را نگاشت. (عبد العزیز دهلوی، ۱۹۰۴م: ج ۱۷، ص. ۱۸۵) (عبد العزیز دهلوی، ملفوظات، ۱۹۶۰م، ص. ۵۸)

علی قاری هروی حنفی (م ۱۰۱۴ق)، در فقه و شریعت حنفی و در طریقت، متعلق به طریقت نقشبندیه بود. او نیز از مخالفین وحدت وجود شمرده می شود تا جایی که حتی کتابی در رد و نقد نظریه وحدت وجود به نام الرد علی القائلین بوحده الوجود دارد. (عبدالغنی نابلسی، ۱۴۲۵ق، ص. ۴۰۷) عبد الغنی نابلسی نقشبندی (م ۱۷۳۱م) صوفی نقشبندی صاحب نام اهل سنت که آثار زیادی در شرح کلمات و آراء ابن عربی دارد. از جمله کتاب جواهر النصوص فی حل کلمات الفصوص، ایضاح المقصود من معنی وحده الوجود و ... اما او نیز همچون شعرانی، وحدت وجود به معنای نفی کثرات را از ابن عربی نفی می کند و وحدت وجود با تقریر متفاوتی مطرح می کند. (عبد الغنی نابلسی، ۱۴۲۷ق، ص. ۱۸)

نتیجه:

بررسی دقیق نظریه خداشناسی صوفیه نشان می دهد که بر خلاف آنچه القا می شود، سلاسل مختلف صوفیه اقبال چندانی نسبت به نظریه وحدت وجود و موجود ابن عربی نشان نداده اند و مشایخ بزرگ این مکتب تا جایی که امکان داشت آن را به نظریات دیگری مثل وحدت شهود تاویل برده اند تا با تالی فاسد های این دیدگاه، مانند معضل نفی کثرات و عدمی و خیال خواندن مخلوقات و غیره مواجه نشوند و این روند تا جایی ادامه یافت که حتی خود ابن عربی را هم از قول به وحدت وجود و موجود تبرئه کردند.

با توجه به شواهد موجود، می توان گفت دیدگاه غالب خداشناسی جریان تصوف، چه قبل و چه بعد از ابن عربی، مبتنی بر نظریه وحدت شهود بوده که صرفاً محدود به رویت های باطنی سالکین در حالت های جذب و بی خودی است و تلاش مکتب ابن عربی برای تنظیم فلسفی و عقلانی از مکاشفات توحیدی صوفیه به نتایج خوبی ختم نشد و بسیاری از رهبران تصوف در سلاسل مختلف اسلامی، هم نوا با اهل فقه و فلسفه، دیدگاه وحدت وجود و موجود را از بدنه اسلام و تصوف نفی کرده و قائلین آن را گمراه خواندند.

البته قابل انکار نیست که بخشی از بدنه تصوف در سلاسل مختلف هم بوده اند که نسبت به دیدگاه خدانشناسی ابن عربی اقبال و پذیرش داشته اند لکن دیدگاه این اشخاص را نمی توان به کل صوفیان تسری داد کما اینکه برخی مرتکب این خلط شده اند و مثلا دیدگاه شاه نعمت الله ولی در وحدت وجود را به تمام صوفیان نعمت اللهیه نسبت داده اند درحالیکه چنین نتیجه گیری کاملا نادرست است و مشایخ مختلفی در همین طریقت با دیدگاه مزبور مخالفت کردند.

منابع

- آریا، غلامعلی. (۱۳۸۰ش). *طریقه چشتیه هند و پاکستان*، تهران، زوار.
- ابن سبعین، عبدالحق. (۱۴۲۸ ق). *رسائل ابن سبعین*، تصحیح احمد فرید المزیدی، (چاپ اول). بیروت. دار الکتب العلمیه.
- اصفهانى، محمد. (۱۳۷۴ش). *دیوان نورعلیشاه اصفهانى*، کتاب فروشی میرکمالی.
- باقی بالله. (۱۹۶۷م). *کلیات باقی بالله*، چاپ ابوالحسن زید فاروقی نقشبندی و برهان احمد فاروقی، لاهور.
- کاشانی، عبد الرزاق. (۱۳۷۰ش). *شرح فصوص الحکم*، ج ۱، (چاپ چهارم). قم، انتشارات بیدار.
- قونوی، صدر الدین. (۱۳۸۱ش). *إعجاز البیان فی تفسیر أم القرآن*، سید جلال الدین آشتیانی، (چاپ اول). قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- کبودرآهنگی، محمد جعفر. (۱۳۷۷ش). *رسائل المجذوبیه*، تصحیح حامد ناجی، تهران، حقیقت.
- شیروانی، زین العابدین. (۱۳۱۵ش). *بستان السیاحه*، (چاپ اول). تهران: چاپخانه احمدی.
- گنابادی، سلطان محمد. (۱۴۰۸ ق). *تفسیر بیان السعاده فی مقامات العبادة*، ۴جلد، (چاپ دوم). بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- لئونارد لویزن. (۱۳۸۴ش). *میراث تصوف*، ترجمه مجدالدین کیوانی، ۲ جلد، (چاپ اول). تهران، مرکز.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۹ش). *دنباله جست و جو در تصوف ایران*، تهران: امیرکبیر.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۷ش). *سرنی*، (چاپ هفتم). تهران: انتشارات علمی.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۹۳ش). *جست و جو در تصوف ایران*، (چاپ سیزدهم). تهران: امیرکبیر.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۹۲ش). *ارزش میراث صوفیه*، (چاپ شانزدهم). تهران: امیرکبیر.

- دهدار، محمد بن محمود دهدار شیرازی. (۱۳۷۵ش). *رسائل دهدار*. به کوشش محمد حسین اکبری ساوی، (چاپ اول). نشر نقطه.
- فخری میلاپوری، عبدالقادر مهربان، (۱۹۵۹م). *اصل الاصول*، مصحح محمدیوسف عمری، مدرس، مدارس یونیورسیتی.
- گیسودراز، سید محمد. (۱۳۶۴ق). *شرح زبده الحقایق*، تصحیح عطا حسین صاحب، حیدرآباد دکن، چاپ سنگی.
- گیسودراز، سید محمد. (۱۳۵۰ق). *اسمار الاسرار*، تصحیح سید عطا حسین صاحب، حیدرآباد دکن، چاپ سنگی.
- تبادکانی، محمد. (۱۳۸۲ش). (چاپ اول)، تهران، کتابخانه موزه و اسناد مجلس شورای اسلامی ایران.
- عبدالله قطب، مکاتیب. (۱۳۸۴ش). (چاپ اول)، قم، انتشارات قائم آل محمد.
- عین القضاة همدانی. (۱۳۶۲ش). *نامه های عین القضاة همدانی*. (چاپ دوم). به اهتمام دکتر علینقی منزوی، دکتر عقیف عسیران، منوچهری.
- سجستانی، یحیی بن علی، *مرآة الناظرین فی شرح منازل السائرين*، بی نا، بی تا، بی جا.
- شعرانی، عبدالوهاب بن احمد. (۱۹۹۱م). *الکوکب الشاهق فی الفرق بین المرید الصادق و غیر الصادق عربی* - قاهره - مصر، دار المعارف.
- شعرانی، عبد الوهاب. (۱۴۱۸ق). *البواقیت و الجواهر فی بیان عقائد الأكابر*، (چاپ اول). بیروت. دار احیاء التراث العربی، موسسه التاریخ العربی.
- خاوری، اسد الله، (۱۳۶۲ش). *ذهبیة تصوف علمی*، آثار ادبی. تهران. انتشارات دانشگاه تهران.
- جهانگیری، محسن. (۱۳۷۵ش). *محبی الدین ابن عربی چهره برجسته عرفان اسلامی*، (چاپ چهارم). تهران. انتشارات دانشگاه تهران.
- رفیق العجم، (۱۹۹۹م). *موسوعه مصطلحات التصوف الإسلامی*، (چاپ اول). بیروت. مکتبه لبنان الناشرین.

- اسفراینی، نور الدین. (۱۳۵۸ش). کاشف الأسرار، (چاپ اول). موسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل، تهران.
- سمنانی، علاء الدوله، ۱۳۹۵ش). مکتوبات، تصحیح کاظم محمدی، کرج، نشر نجم الدین کبری.
- سمنانی، علاء الدوله، ۱۳۶۲ش). العروه لاهل الخلوه و الجلوه، مصحح مایل هروی نجیب، تهران، مولی.
- سمنانی، علاء الدوله، ۱۳۸۳ش). مکتوبات (مصنفات فارسی سمنانی)، تصحیح نجیب مایل هروی، (چاپ دوم). تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- گیلانی، عبدالقادر. (۱۴۱۲ ق). السفینه القادریه، تصحیح محمد سالم بواب، (چاپ اول). بیروت. دار الالباب.
- گیلانی، عبدالقادر. (۱۴۲۶ق). الفتح الربانی و الفیض الرحمانی، (چاپ اول). قاهره. مکتبه الثقافه الدینیة.
- قشیری، ابوالقاسم. (۱۳۷۴ش). الرسالة القشیریة، تصحیح عبد الحلیم محمود / محمود بن شریف، (چاپ اول). قم. انتشارات بیدار.
- کلابادی، ابوبکر. (۱۹۳۳م). التعرف لمذهب التصوف، (چاپ اول). مصر، مطبعة السعادة.
- مستملی بخاری، اسماعیل. (۱۳۶۳ش). شرح التعرف لمذهب التصوف، تصحیح محمد روشن، (چاپ اول). تهران. انتشارات اساطیر.
- عزیز احمد. (۱۳۶۷ش). تاریخ تفکر اسلامی در هند. ترجمه محمدجعفر یاحقی، نقی لطفی کیهان. غزالی، محمد. (۱۴۱۶ ق). مشکاة الانوار (مجموعه رسائل الإمام الغزالی)، (چاپ اول). بیروت. دار الفکر.
- دهلوی، عبد العزیز. (۱۹۰۴م). فتاوی عزیز، دهلی، چاپ مجتبی.
- دهلوی، عبد العزیز. (۱۹۶۰م). ملفوظات شاه عبد العزیز، پاکستان.
- سرهندي، احمد الفاروقی، المکتوبات، تصحیح عبد الله احم الحنفی المصری، (چاپ اول). مکتبه النيل، قاهره، بی تا،
- رضوی، اطهر عباس. (۱۳۸۰ش). تاریخ تصوف در هند، ترجمه منصور معتمدی، (چاپ اول). مرکز نشر دانشگاهی،

- راز شیرازی، ابوالقاسم. (۱۳۵۲ش). *طباشیر الحکمه*. شیراز، انتشارات خانقاه احمدی.
- راز شیرازی، ابوالقاسم، *نهار جاریه*، به همت احمد اردبیلی، شیراز، انتشارات خانقاه احمدی، بی تا {الف}
- رفاعی، احمد. (۲۰۰۲م). *حکم الامام الرفاعی*. حلب. تحقیق محمد حسنی مصطفی.
- خویی، امین الشرعه. (۱۳۸۳ش). *میزان الصواب در شرح فصل الخطاب*. تصحیح خواجوی، تهران، مولی.
- خاوری، اسد الله. (۱۳۶۲ش). *ذهبیه تصوف علمی آثار ادبی*، (چاپ اول). تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- حنفی، عبد المنعم. (۱۹۹۲م). *الموسوعه الصوفیه*. قاهره. دار الرشاد.
- سمنانی، علاء الدوله. (۱۳۸۵ش). *خمخانه وحدت (آثار و اشعار علاء الدوله سمنانی)*. عبد الرفیع حقیقت، تهران. کومش.
- صیادی، محمد ابوالهدی افندی. (۲۰۰۴م). *قاهره*. الکلیات الاحمدیه.
- صیادی، محمد ابوالهدی افندی، *نور الانصاف فی کشف ظلمه الخلاف*، بی تا، بی جا.
- صیادی، محمد ابوالهدی افندی. (۱۹۷۱م). *الطریقه الرفاعیه*. تحقیق احمد فرید المزیدی، بیروت. دارالکتب العلمیه.
- گیسودراز، سید محمد. (۱۳۶۴ق). *شرح زبده الحقایق المعروف به شرح تمهیدات*، تصحیح عطا حسین صاحب، حیدرآباد دکن، چاپ سنگی.
- گیسودراز، سید محمد. (۱۳۵۰ق). *اسمار الاسرار*، تصحیح سید عطا حسین صاحب، حیدرآباد دکن، چاپ سنگی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۷ش). *مجموعه آثار شهید مطهری*، ۲۸ ج (عرفان حافظ)، (چاپ هشتم). تهران، صدرا.
- محمد سراج الدین بن احمد الموصلی الرفاعی (۲۰۲۲م). *ختام المسلك الاذفر*. تحقیق عمر احمد الراوی.

مجتبایی، فتح الله. (۱۳۹۹ش). *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، «مقاله احمد سرهندی» مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی

مایل هروی، نجیب. (۱۳۸۳ش). *این برگ های پیر*، تهران. نی.

مکی، ابوطالب. (۱۴۱۷ق). *قوت القلوب فی معامله المحبوب*، بیروت: دار الکتب العلمیه.

هجویری، ابوالحسن. (۱۳۷۵ش). *کشف المحجوب*، (چاپ چهارم). تهران: طهوری.

نابلسی، عبد الغنی. (۱۴۲۵ق). *السر المختبی فی ضریح ابن عربی (النور الأبهی)*، تصحیح احمد فرید المزیدی، (چاپ اول). قاهره. مکتبه الثقافه الدینیة.

نابلسی، عبد الغنی. (۱۴۲۷ق). *إيضاح المقصود من معنی وحده الوجود (إرشاد ذوی العقول)*، تصحیح احمد فرید المزیدی، (چاپ اول). قاهره. دار الآثار الاسلامیه.

نجم الدین کبری. (۱۳۶۸ش). *ترجمه فوائج الجمال*. تصحیح حسین حیدر خانی مشتاقعلی، ترجمه محمد باقر ساعدی خراسانی، (چاپ اول). تهران. مروی.

ناجی، حامد، کربلایی، مرتضی. (۱۳۹۵ش). *سید محمد گیسودراز و نقد نظریه وحدت وجود ابن عربی*، پژوهش نامه مذاهب اسلامی، سال سوم، شماره پنجم، ص ۴۹-۶۷.

احمدی، میثم، شریفیان، مهدی. (۱۳۹۵ش) *نقد و بررسی دیدگاه های ابن عربی از منظر شیخ احمد احسانی*. پژوهش های ادب عرفانی. سال دهم، (شماره دوم). پیاپی ۳۱، ص ۱۹-۴۲.

ماسینیون، لوئی. (۲۰۰۶م). *اخبار الحلاج*، (چاپ اول). دمشق. التکوین.

نسخ خطی:

نوربخش، سید محمد، رساله الهدی. {الف} نسخه شماره ۳۷۰۲. کتابخانه اسد افندی استانبول

نوربخش، سید محمد، رساله واردات. {ب} نسخه شماره ۳۲۹/۶. کتابخانه مجلس شورای اسلامی.

نوربخش، سید محمد، مکتوب به مولانا حسن کرد. نسخه شماره ۴۱۹۰. کتابخانه ملک.